

## دادرسی در ایلام باستان به همراه ویرایش، ترجمه فارسی و انگلیسی دو سند ایلامی

حسین بادامچی\*

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران

(از ص ۲۱ تا ۳۷)

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۹/۱۱

### چکیده

اسناد و به طور کلی متون مکتوب به زبان ایلامی قدیم نادر هستند، اما از شوش در دوره سوکل مخها نزدیک به ۵۵۰ سند حقوقی به زبان اکدی و در موضوعات مختلف به دست آمده است که فرصتی بی نظیر برای مطالعه نهادهای حقوقی و اجتماعی ایلام فراهم می‌کند. مقاله حاضر، ضمن ویرایش و ترجمه دو سند دادرسی ایلامی از دوره سوکل مخها به تحلیل محتوای این دادرسی‌ها می‌پردازد. این مقاله ابتدا برای مشخص کردن بستر تاریخی، تقسیم‌بندی تاریخ ایلام باستان را توضیح می‌دهد، سپس اهمیت اسناد اکدی شوش بررسی و سرانجام متن دو سند دادرسی ایلامی از دیدگاه صورت و ماهیت قرارداد مطالعه خواهد شد. چون این اسناد تاکنون به زبان انگلیسی منتشر نشده‌اند، ترجمه انگلیسی نیز به متن افزوده شده است.

واژه‌های کلیدی: سند حقوقی، جعل، فرزندخواندگی، شوش، اکدی

## مقدمه

تاریخ ایلام از آغاز تا تشکیل امپراتوری هخامنشی‌ها در اواسط سده ۶ قبل از میلاد به چهار دوره کلی تقسیم می‌شود؛ از حدود ۳۳۰۰ تا ۳۰۰۰ ق.م، دوره ایلامی ابتدایی (Proto-Elamite Period) نامیده می‌شود (Englund, p.103). پس از این دوره، برای چند سده اطلاعاتی از تاریخ ایلام در دست نیست. از حدود سال ۲۶۰۰ تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد، دوره ایلامی قدیم (Old Elamite Period) نامیده می‌شود (Steve, Vallat and Gasche, pp.417-418). از ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م دوره ایلامی میانه (Middle Elamite Period) و از ۱۰۰۰ تا ۵۵۰ ق.م که کورش بزرگ ایلام را به امپراتوری هخامنشی ملحق می‌کند، دوره ایلامی جدید (Neo-Elamite Period) نام دارد. از دوره هزارساله ایلامی قدیم تنها نزدیک به ۱۰ متن نوشته‌شده به زبان ایلامی به دست آمده است. اما از شوش در بین سده‌های ۲۰ و ۱۶ قبل از میلاد حدود ۶۰۰ سند حقوقی پیدا شده است که فرصتی بی‌نظیر برای مطالعه نهادهای حقوقی و اجتماعی ایلام در دوره بابلی قدیم (۲۰۰۰ تا ۱۶۰۰ ق.م) فراهم می‌کند. این اسناد در طی حفاری‌های باستان‌شناسان فرانسوی در شوش پیدا شدند و به همت ونسان شیل در سلسله انتشارات هیئت باستان‌شناسی فرانسه (علامت اختصاری MDP) چاپ شدند (نسخه‌برداری، ویرایش و ترجمه فرانسوی در ۴ مجلد). ونسان شیل (Vincent Scheil 1858-1940) آشورشناس برجسته فرانسوی است که سال‌ها کتیبه‌شناس هیئت باستان‌شناسان فرانسوی در ایران بود، و بسیاری از کتیبه‌های مهم به دست آمده از شوش (مثلاً قانون حمورابی) را وی برای نخستین بار نسخه‌برداری کرده است.

ترتیب چاپ اسناد اکدی شوش به شرح زیر است:

جلد اول (MDP 22) متون ۱ تا ۱۶۵ در سال ۱۹۳۰،

جلد دوم (MDP 23) متون ۱۶۶ تا ۳۲۷ در سال ۱۹۳۲،

جلد سوم (MDP 24) متون ۳۲۸ تا ۳۹۵ در سال ۱۹۳۳،

و جلد چهارم (MDP 28) متون ۳۹۶ تا ۵۵۱ در سال ۱۹۳۹.

هرچند ویرایش و ترجمه شیل در آن زمان اولین قدم و بسیار ارزشمند بود، سال‌هاست که دیگر قابل استفاده نیست (در حالی که نسخه‌برداری‌های وی هنوز مفید و قابل اتکاء است). متأسفانه مطالعات جدید روی اسناد اکدی شوش انجام نشده و در نتیجه از این منابع ارزشمند در تاریخ نگاری ایلام غفلت شده است. نگارنده این سطور

در حال حاضر به ویرایش و ترجمه فارسی و انگلیسی گزیده‌ای از این اسناد مشغول است. در خصوص سابقه تحقیق بر روی اسناد شوش به اختصار باید گفت که در سال ۱۹۶۲ دو تحقیق مهم درباره دستور زبان اکدی شوش و ویژگی‌های نگارشی آن منتشر شد (De Meyer; Salonen)؛ ولی درباره جنبه‌های دیگر این اسناد به ویژه مفاد حقوقی و اجتماعی، مطالعات شایسته‌ای در دست نیست، به جز چند مقاله قدیمی از پل کوشاکر (Koschaker) و ژوزف کلیما (Klíma)؛ نک: کتاب‌نامه مقاله کروشک (Korošec). به احتمال قوی، تأثیر فرهنگی و قابلیت‌های زبان اکدی باعث شده بود که زبان حقوقی ایلام باستان اکدی باشد (Klíma, p.289). با این حال، چنان‌که استالپر به درستی تذکر می‌دهد، وجود ویژگی‌های دستوری و نگارشی در اکدی شوش، اصطلاحات خاص حقوقی و مهم‌تر از همه مفاهیم حقوقی مستقل، نشان می‌دهد که اکدی صرفاً زبانی وارداتی نبوده بلکه در محل گسترش یافته است (Stolper, p.253).

#### گسترش خط میخی سومری به دیگر زبان‌ها

با آغاز هزاره سوم ق.م فرهنگ و نهادهای فرهنگی سومری در سراسر غرب آسیا ابهت و ارزش بالایی داشت و اقوام و دولت‌های اطراف را بر آن داشته بود تا از آن اقتباس کنند. بیشترین تأثیر فرهنگ سومری البته بر اقوامی بود که جای سومری‌ها را در جنوب بین‌النهرین گرفتند: اکدی‌ها و نیز بر تمدن ابلا (Ebla) در سوریه امروزی. از اوایل هزاره سوم به تدریج فرایند استفاده از خط میخی سومری برای نگارش اکدی آغاز شد. اولین ضرورت این کار نیاز به نگارش اسامی اکدی در متون سومری بود. با قدرت گرفتن دولت‌شهرهای اکدی در شمال بین‌النهرین در حدود ۲۵۰۰ ق.م و اندکی بعد دولت ابلا در سوریه، این ضرورت پیش آمد که مجموعه گوناگونی از متون اکدی نوشته شود: کتیبه‌های شاهی، متون اداری، نامه‌ها و حتی متون دینی. برای این کار، از خط میخی سومری که در این زمان ترکیبی از نگارش هجایی و کلمه‌نگاری (کلمه در برابر یک نشانه) بود استفاده شد. در ابتدا نگارش به صورت کلمه‌نگاری بود، یعنی هر نشانه (sign) بر یک کلمه دلالت می‌کرد (logography). این نشانه‌ها را ideogram یا logogram می‌نامند. زبان اکدی و همه زبان‌هایی که از خط میخی سومری برای نگارش استفاده کردند، تلاش کردند که کلمه‌نگاری‌ها یا هزوارش‌ها را کم کنند و نگارش هجایی را گسترش دهند، اما موفقیت این امر محدود بود. هزوارش‌ها در این متون اکدی، به سومری نوشته

می‌شد اما ظاهراً به اکدی خوانده می‌شد. به علاوه، هرچند در ابتدای هزارهٔ دوم به زبان سومری دیگر تکلم نمی‌شد، متون سومری مانند متون ادبی و حقوقی در مدارس تدریس می‌شد و لذا همیشه، در هر دوره و هر مکان، ممکن بود کلمات سومری جدید در متن به کار روند، به عبارت دیگر، تعداد کلمات سومری مورد استفاده در اکدی محدود نبود. برای نمونه در مورد متون پزشکی و جادوگری واژگان سومری غریب و نادر فراوانی مشاهده می‌شود.

### خط میخی و زبان اکدی

متون حقوقی شوش به خط میخی (cuneiform)، زبان اکدی (Akkadian) و لهجهٔ خاصی از بابلی قدیم نوشته شده است. خط میخی وسیلهٔ نگارش بود، یعنی مجموعه‌ای از نشانه‌ها که پیش از ابداع الفبا، برای نگارش به کار می‌رفت. چندین زبان در خاور نزدیک باستان، از خط میخی برای نگارش استفاده کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از سومری، اکدی، هیتی، ایلامی و ابلائی (Eblaite).

زبان اکدی، که در اصل یعنی زبان مردم اکد (Akkad/Agade)، یکی از زبان‌های بزرگ تاریخ بشر است که برای نزدیک به ۲۵۰۰ سال، زبان فرهنگ غالب در خاور نزدیک باستان بود، و اسناد فراوانی در موضوعاتی چون دین، تاریخ، ادبیات و حقوق به این زبان نوشته شد، که در قرون جدید در عراق، ایران، ترکیه، سوریه، فلسطین و حتی مصر پیدا شدند. مرکز اصلی و خاستگاه این زبان البته بین‌النهرین (عراق امروزی) بود که در هزارهٔ دوم و اول ق.م شمال این ناحیه، آشور و جنوب آن بابل نام داشت؛ پیش‌تر، در هزارهٔ سوم ق.م، جنوب بین‌النهرین (که بعداً بابل نام گرفت) بین دولت‌شهرهای سومر (جنوب بابل) و اکد (شمال بابل) تقسیم شده بود. قدیمی‌ترین اسناد مکتوب دنیا به زبان سومری است، زبانی که با هیچ‌یک از زبان‌های شناخته شده هم‌خانواده نیست، ولی میراث فرهنگی مردمی شد که به اکدی سخن می‌گفتند. قدیمی‌ترین شواهد زبان اکدی در اسامی خاص موجود در متون سومری دورهٔ فارا (حدوداً ۲۸۰۰ ق.م) مشاهده شده است؛ از حدود ۲۵۰۰ ق.م متونی وجود دارند که به طور کامل به اکدی نوشته شده‌اند.

اکدی از خانوادهٔ زبان‌های سامی است که به طور سنتی بر اساس نواحی جغرافیایی به شرح زیر تقسیم می‌شوند: اکدی، که در شمال شرقی رایج بود؛ کنعانی، عبری، فنیقی (و احتمالاً زبان ابلا و اوگاریت) و آرامی در شاخه شمال غربی؛ عربی، عربی باستانی جنوب عربستان، و اتیوپیایی (حبشی) در شاخهٔ جنوبی بودند.

احتمالاً اکدی در اواسط هزاره اول ق.م دیگر زبانی زنده نبود و به آن تکلم نمی‌شد؛ در این زمان آرامی کم‌کم جای اکدی را گرفت، با این حال، استفاده از اکدی به عنوان زبان ادبی و علمی تا اوایل دوره مسیح ادامه داشت. در واقع، آخرین متون موجود از قرن اول میلادی است (Geller 1997). تا امروز حدود یک میلیون متن اکدی پیدا شده و هر سال با ادامه حفاری‌ها در عراق، سوریه، ترکیه و ایران بر این تعداد افزوده می‌شود. بیشتر این متون، چاپ و ترجمه نشده و از دسترس عموم به دور است (Huehnergard and Woods, p.218). جدول زیر دوره‌های گوناگون دو لهجه اصلی زبان اکدی، یعنی بابلی و آشوری را نشان می‌دهد که با آغاز هزاره دوم ق.م، به ترتیب در جنوب و شمال بین‌النهرین گسترش یافتند.

۲۵۰۰ تا ۲۰۰۰ ق م	---	اکدی قدیم
۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰ ق م	آشوری قدیم	بابلی قدیم
۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ ق م	آشوری میانه	بابلی میانه
۱۰۰۰ تا ۶۰۰ ق م	آشوری جدید	بابلی جدید
۶۰۰ ق م تا ۱۰۰ میلادی	---	بابلی متاخر

کتاب مرجع در دستور زبان اکدی، تألیف فون سودن است که نخست در ۱۹۵۲ منتشر شد و ویرایش دوم آن در ۱۹۶۹ و ویرایش سوم در سال ۱۹۹۵ منتشر گردید (von Soden). برای آموزش اکدی می‌توان به کتاب جان هونرگارد اشاره کرد که تمرین‌های فراوان، فهرست نشانه‌ها و واژه‌نامه‌ای برای مبتدیان دارد (Huehnergard). از کتاب‌های کوچک‌تر، مقدمه‌ای بر زبان اکدی تألیف کپلیس و گرامر اکدی تألیف مشترک اونگناد و متوش بسیار مفید و معتبر هستند (Caplice; Ungnad-Matouš).

### اسناد دادرسی: دعوای جعل و دعوای خانوادگی

سند ذیل یک محاکمه حقوقی از زمان تمتی -رپتش شاه ایلام (از سلسله اپارتی‌ها یا همان سوکل مخ‌ها ۱۹۷۰ تا ۱۵۰۰ قبل میلاد) را که در نیمه دوم سده ۱۷ قبل میلاد حکومت می‌کرد، ثبت می‌کند. این سند اکدی در طی حفاری‌های باستان‌شناسان فرانسوی در شوش به دست آمده است. ویرایش ما از متن اکدی بر اساس اتوگراف (نسخه‌برداری) ونسان شیل است که در سال ۱۹۳۳ چاپ شده است.

## MDP 24 393

در خصوص خانه‌ای که در زمان تمتی - رپتش و کودو - زولوش، شهردار، ابی - ایلی به کوک - ادار به ازای ثمن کامل فروخت:

پوزور - تپونا، پسر ابی - ایلی و پسران او،  
 علیه ایقیشونی (پسر کوک - ادار) اقامه دعوی کردند.  
 آنها چنین ادعا کردند:

«پدر ما این خانه را به پدر تو فروخت. سند تو جعلی است!»  
 مردان زیادی حاضر بودند و برای ایشان قضاوت کردند.  
 آنها از ایقیشونی خواستند که قسم ادا کند.  
 ایقیشونی در معبد ایشتر چنین قسم ادا کرد:

«ای الاله ایشتر! تو می‌دانی که من سند جعل نکرده‌ام، و به راستی پدرم این سند را برای من به جا گذاشته است.»

بعد از این که ایقیشونی قسم یاد کرد آنها (یعنی قضات) خانه را به او دادند.  
 (۳۴ شاهد با نام در این قسمت، یعنی در سطرهای ۲۱ تا ۴۷، ذکر شده‌اند).  
 در حضور این ۳۴ شاهد، ایقیشونی در معبد خداوند ایشتر قسم ادا کرد.  
 پوزور - تپونو و پسرانش او را مجبور کردند که قسم ادا کند و آنها (یعنی قضات) خانه را به او دادند.

در زمان حکومت تمتی - رپتش، شخصی به نام ابی - ایلی خانه‌ای را به دیگری (به نام کوک - ادار) فروخت. تاریخ معامله را می‌توان به‌طور تقریبی معین کرد زیرا تمتی - رپتش فرمانروای ایلامی بود که در اواخر سده ۱۷ ق.م حکومت می‌کرد. فرمانروایی وی با اواخر حکومت عمی - صدوقه شاه بابل (۱۶۴۶ تا ۱۶۲۶ ق.م) همزمان بوده است. در متن آمده که معامله «در ازای پرداخت ثمن کامل» بوده است، یعنی معامله عادلانه بوده و بازخرید یا فسخ بیع امکان ندارد. این جمله اکدی (*ana šīmu gamru*) یا معادل سومری آن در قراردادهای بیع بین‌النهرین نیز به کرات مشاهده می‌شود (Skaist p.619). ابتدا تصور می‌شد که «به ازای ثمن کامل» یعنی ثمن معامله که بر روی آن توافق شده به طور کامل پرداخت شده است، مثلاً اگر ثمن ۱۰ شقل نقره است، خریدار همه ۱۰ شقل را پرداخت کرده است. اما تحقیقات جدید به درستی نشان داده‌اند که هدف این عبارت حمایت از خریدار علیه ادعای غبن و فسخ معامله در آینده است (Skaist, p.622). به عبارت دیگر، «ثمن کامل» به برابر بودن ثمن پرداخت شده با ارزش مبیع در عالم واقع تأکید می‌کند.

سال‌ها از این معامله گذشته و طرفین اصلی معامله فوت کرده‌اند. اینک پسر و نوادگان فروشنده علیه پسر خریدار اقامه دعوا می‌کنند. چون ورثه فروشنده اقامه دعوا

کرده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که ملک مورد معامله اکنون در تصرف ورثه خریدار است. اگر خانه در تصرف ورثه فروشنده بود، آن‌گاه ورثه خریدار باید به دادگاه می‌رفتند تا تسلیم مورد معامله را درخواست کنند. ادعای مدعیان به شرح زیر در سطرهای ۹ و ۱۰ بیان شده است:

پدر ما این خانه را به پدر تو نفروخته است. سند تو دروغین (یعنی جعلی) است!

بدین ترتیب مدعی‌علیه، متهم به جعل سند شده است. معمولاً اگر نسبت به سندی ادعای جعل مطرح شود، ساده‌ترین راه اثبات درستی سند، تحقیق از شهود معامله است زیرا اسناد حقوقی همیشه در حضور شهود تنظیم می‌شوند. چنان‌که در یک محاکمه مشابه که در بابل برگزار شده، مدعی‌علیه، شهود حاضر در معامله را به دادگاه آورده و درستی سند خود را که یک وصیت‌نامه بوده ثابت کرده است (CT 2 47). سند شوش نشان می‌دهد که راه دیگری هم وجود داشته و آن اقامه سوگند بوده است. دادگاه از مدعی‌علیه می‌خواهد که سوگند بخورد. وی به خداوند ایشتار سوگند می‌خورد که سند وی حقیقی است:

ای خداوند ایشتار! تو می‌دانی که من سند دروغین نساخته‌ام (یعنی من سند جعل نکرده‌ام)! و به راستی پدرم این سند را برای من گذاشته است.

واژه اکدی سرتو (*sartu*) به معنی دورغ و دروغین است. در اینجا ساختن سند دروغین به روشنی به جعل سند اشاره دارد (*tup-pi sa-ar-ti epēšu*). سند ذکر نمی‌کند که آیا شهود معامله اصلی در دسترس بوده‌اند یا نه. ماده ۱۳ قانون حمورابی نشان می‌دهد که گاه شهود در دسترس نیستند و دادگاه می‌تواند تا ۶ ماه به متهم مهلت دهد تا شهود خود را در دادگاه حاضر کند.

#### قانون حمورابی ماده ۱۳

اگر شاهدان آن شخص<sup>(۱)</sup> در دسترس نیستند، قضات تا شش‌ماه به وی مهلت می‌دهند، اما اگر وی شاهدانش را تا پایان ماه ششم نیاورد، آن شخص دروغ‌گو است، مجازات آن پرونده بر وی تحمیل خواهد شد.

ظاهراً در این پرونده دادگاه قسم مدعی‌علیه را کافی دانسته و با ادای سوگند دعوی مدعیان رد می‌شود. در میان شهود، علاوه بر اسم، شغل و حرفه چند نفر هم ذکر

شده است که نشان می‌دهد اینها قضات حرفه‌ای نیستند. مثلاً در سطر ۲۴ و ۲۶ دو نفر روحانی (*pašišum*) هستند. در سطر ۳۵ یک آشپز (*nuhatimmum*) و در سطرهای ۳۹ و ۴۳، دو صیاد یا ماهی‌گیر (*bā'irum*) به چشم می‌خورند. در این محاکمه ۳۴ شاهد وجود دارند که این موضوع اهمیت دادگاه را نشان می‌دهد. این ۳۴ نفر ممکن است همان مردانی باشند که در سطر ۱۱ و ۱۲ ذکر شده‌اند که پرونده را قضاوت می‌کنند و ادای سوگند را بر ایشونی تحمیل کردند. این پرونده ممکن است که یک نمونه از داوری‌ای باشد که در متون بین‌النهرین فراوان به چشم می‌خورد.

مدعیان مجبور شدند که قضاوت، ادای قسم و مالکیت خواندگان را نسبت به خانه مورد اختلاف، بپذیرند. متن ذکر نمی‌کند که آیا مدعیان به دلیل ایراد اتهام ناروای جعل، مجازات شده‌اند یا نه. برخی اسناد همزمان برای جعل، مجازات مرگ مقرر کرده‌اند. مثلاً ماده ۱۸ فرمان عمی صدوقه، شاه بابل، از سده ۱۷ قبل از میلاد، درخصوص استعمال مهر جعلی چنین مقرر می‌کند.

زن میخانه‌دار یا یک تاجر که از مهر جعلی [برای تصدیق اسناد استفاده کند] اعدام خواهد شد.

ویرایش استاندارد متن فرمان عمی صدوقه را کراوس (Kraus) انجام داده و به همراه ترجمه و تفسیر مفصل به زبان آلمانی منتشر کرده است (ویرایش اول ۱۹۵۸، ویرایش دوم ۱۹۸۴). متن اکدی و ترجمه انگلیسی ما از ماده ۱۸ چنین است:

<b>Kraus, p. 180</b>	
munus lú kúrun.na ù dam.gār [š]a i-na [k]u-nu-u[k-ki l]a k[i]-it-tim x x x x x x x x x x i-ma-a-a[t]	An ale-wife or a merchant [who uses] a false seal (in order to ...) shall die.

اینک ویرایش کامل متن سند به همراه ترجمه انگلیسی ارائه می‌شود.

<b>MDP 24 393</b>	
1 aš-šum é šà i-na Te-im-ti-ra-ap-ta-aš 2 ù Ku-du-zu-lu-uš ra-bi-[a-nu] 3 A-bi i-li a-na Ku-uk A-[da-ar] 4 a-na šī-mi ga-am-ri id-di-n[u] 5 Puzur- <sup>d</sup> Te-ip-pu-na dumu A-bi i-li 6 ù ap-lu-šu	Regarding the built house that in (the time of) Temti-raptaš and Kudu-zuluš, the mayor, Abi-ili sold to Kuk-Adar for the complete price: Puzur-Teppuna, son of Abi-ili and his sons, lodged an action



<p>7 <i>a-na I-qi-šu-ni a-na di-nim it-te-[bu]</i>              8 <i>um-ma šu-ma</i>              9 <i>é.dù.a a-bu-ni a-na a-bi-ka ú-ul id-di-</i>  <i>im-mi</i>              10 <i>ṭup-pa-ka<sup>[sà]</sup>-ar-ra-at-mi</i></p>	<p>against Iqišuni (son of Kuk Adar).              They claimed as follows:              “Our father did not sell the house to your father. Your document is forged!”</p>
<p>11 <i>a-wi-lu-ú ma-du-tu iz-zi-zu-ma</i>              12 <i>da-a-a-nu-us-sú-nu i-pu-šu-ma</i>              13 <i>ni-iš dingir I-qi-šu-ni i-mi-du-šu-<sup>[ma]</sup></i>              14 <i>i-na é<sup>d</sup>Ištar I-qi-šu-ni</i>              15 <i>ki-a-am it-ma um-ma šu-ma</i>              16 <i>at-ta<sup>d</sup>Ištar lu ti-di</i>              17 <i>ṭup-pi sà-ar-ti la e-pu-šu</i>              18 <i>ù ṭup-pa an-ni-ta a-bi lu-zi-ba-am-ma</i></p>	<p>Many men were present and they performed the office of judge for them.              They imposed the oath on Iqišuni.              In the temple of god Ištar, Iqišuni swore, declaring as follows:              “O Ištar! You know that I have not made a forged document and my father indeed left this document for me.”</p>
<p>19 <i>I-qi-šu-ni it-ma-ma</i>              20 <i>é.dù.a ú-bi-bu-šu</i>              21 <i>igi Adad-ba-ni dumu Ip-di-<sup>d</sup>Inšušinak</i>              22 <i>[igi Ma]-an-nu ba-lu-dingir ...</i>              23 <i>[igi ... ] i-ik-iš dumu<sup>d</sup>Inšušinak-mu</i>              ...              24 <i>[igi<sup>d</sup>A]-dad-ba-ni [pa-ší]-ší šà<sup>d</sup> ...</i>              25 <i>[igi U-z]i i-na pu-uš-ki</i>              26 <i>[igi PN] pa-ší-ší šà<sup>d</sup>Ištar</i>              27 <i>[.....<sup>d</sup>]in-gal</i>              reverse              28 <i>[igi ....]<sup>d</sup>Inšušinak ... a-hi-šú</i>              29 <i>igi Šin-še-mi dumu A-na-<sup>d</sup>Šamaš-lu-ri?</i>              30 <i>igi<sup>d</sup>Šamaš-mu-ba-li-īt dumu Li-ip-di?</i> ...              31 <i>igi El-me-si ha-tan A-da-ra ...</i>              32 <i>igi<sup>d</sup>Inšušinak-še-zi-ib dumu Dam-qi-ya</i>              33 <i>igi Dam-qi-ya dumu Sa-ap-ri-e ...</i>              34 <i>igi Hu-un-di-la-tu dumu Ra-bi-bi</i>              35 <i>igi Be-li-i dumu<sup>d</sup>Inšušinak-dingir mu</i>  <i>(nuhatimmum)</i>              36 <i>igi Ša-al-lu-uh dumu Tu-uk-ki-ya</i>              37 <i>igi I-li-ap-ru-u a-hi-šu igi I-lu-ku-ti-ya</i>              38 <i>igi Li-iš-li-mu-ni dumu Zi-zi-i</i>              39 <i>igi I-ri-šu igi Ta-at-ta-a šu.[ha]</i>  <i>(bā'irum)</i>              40 <i>igi A-hu-um-ma-a-a dumu Tu-uk-ki-ya</i>              41 <i>igi Ra-bi-<sup>d</sup>KA-DI dumu Ap-li-ya</i></p>	<p>Iqišuni having sworn, they cleared the house for him (i.e., they gave him good title).               (34 witnesses are mentioned by name)               In front of these 34 witnesses (?) Iqišuni took the oath in the temple of Ištar.              [Puzu]r-Teppunu [and his sons(?)] made him to take the oath, and they cleared the house for him.</p>

42 igi <i>Sin-i-qi-ša</i> dumu <i>Iq-šu-di</i>	
43 igi <i>Šu-la-ni</i> igi ... <i>šu.ha (bā'irum)</i>	
44 igi <i>Ilum-ba-ni-ma</i> igi <i>Dam...</i>	
45 igi <i>Iš-me-an-ni</i> dumu <i>Be-li</i> ...	
46 igi <i>A-da-ri-ti</i> dumu.sal <i>Dam-...</i>	
47 igi <i>Ip-di-<sup>d</sup>Adad</i> dumu <i>U-ku-un-[pi-ša]</i>	
48 igi 34 (?) ab.ba <sup>meš</sup> <i>an-nu-ti</i>	
49 <i>I-qi-šu-ni i-na é<sup>d</sup>Ištar [it-ma]</i>	
50 <i>Puzur-<sup>d</sup>Te-ip-pu-na ù (?)...</i>	
51 <i>ú-[ta-am]-mu-šu</i>	
52 <i>é.dù.a ú-bi-[bu-šu]</i>	

## واژه‌نامه سند

<i>awīlum</i>	11	مرد، شخص
<i>šu.ha (bā'irum)</i>	39	ماهی گیر، صیاد
<i>é (bītum)</i>	14, 49	خانه
<i>dajjānūtum</i>	12	قضاوت
<i>dīnum</i>	7	حکم، پرونده
<i>ebēbum</i>	20	پاک کردن، آزاد کردن (از ادعا)
<i>emēdum</i>	13	تحمیل کردن
<i>epēšum</i>	12	ساختن
<i>ezēbum</i>	18	گذاشتن، ترک کردن
<i>gamrum</i>	4	کامل
<i>hatanum</i>	31	خویشاوند سببی
<i>idūm</i>	19	دانستن
<i>lā</i>	17	از ادات نفی
<i>lū</i>	16	از ادات تاکید
<i>nadānum</i>	4	دادن، فروختن
<i>nīšum</i>	13	سوگند
<i>nuhatimmum</i>	35	آشپز
<i>pašīšum</i>	26	روحانی
<i>rabiānum</i>	2	شهردار، فرماندار
<i>sarārum</i>	10	تقلب کردن
<i>sartum</i>	17	تقلبی، جعلی، دروغین
<i>šīnum</i>	4	ثمن
<i>tamūm</i>	51	قسم خوردن

<i>tebûm</i>	7	اقامه دعوا کردن
<i>tuppum</i>	10, 17, 18	لوحه
<i>u</i>	18	و
<i>ul</i>	9	از ادات نفی

سند دادرسی دوم، MDP 28 399 است. والتر هینتس، به این پرونده اشاره کرده و می‌گوید که این پرونده وضع حقوقی زنان ایلامی را روشن می‌کند (Hinz, 286). تفسیر وی را به طور کامل نقل می‌کنیم:

**Hinz, 286:**

دختری که تنها فرزند پدر بوده است، به هنگام فوت پدر، اموال او را به ارث می‌برد. شوهر اعتراض می‌کند زیرا این اموال جزو مهریه زن نبوده، و بنابراین شوهر سلطه‌ای به این اموال نخواهد داشت. زن با ادای سوگند و دادن تعهد به نحو زیر، رضایت شوهر را جلب می‌کند: «تو شوهر من هستی، تو پسر من هستی، تو وارث من هستی، و اته خوبیتیر تو را دوست خواهد داشت و احترام خواهد گذاشت.» اته خوبیتیر بی‌شک دختر این زن است، و بنابراین بعد از مادر، اموال مادر را به ارث می‌برد. وقتی زن این گونه سوگند می‌خورد، شوهر رضایت می‌دهد، و عاقلانه با اقامه دعوا به وصیت پدر زن مرحومش اعتراض نمی‌کند. زیرا با تعهد همسرش، او بر آن مال ارثی مسلط شد، و اصلاً بعید بود که دادگاه این سلطه را به او بدهد.

اما با مطالعه دقیق پرونده متوجه می‌شویم که هینتس به کلی متن را اشتباه تفسیر کرده است. آقای سین همه اموال خود را به دخترش تریری داده است. واژه ورکتو (*warkatu*) به معنای ماترک و ارثیه است، پس معلوم می‌شود که پدر فوت کرده و دختر که به احتمال زیاد تنها فرزند بوده، وارث او می‌شود. شوهر تریری به نام شوگوگو در دادگاه علیه زوجه‌اش اقامه دعوا می‌کند. سپس می‌خوانیم که زوجه به شرح زیر در دادگاه سوگند یاد می‌کند:

تو شوهر من هستی! تو پسر من هستی! تو وارث من هستی! اته خوبیتیر تو را دوست خواهد داشت و به تو احترام خواهد گذاشت (یعنی از تو نگهداری خواهد کرد).

تریری به شرح بالا به نام پالا ایشان، سوکل مخ ایلام، به نام کوک سنیت، سوکل ایلام، و به نام خداوند نیپیریشه سوگند یاد کرد. شوگوگو سوگند به شاه و خدا را محترم شمرد، و «خانه ساخت». تریری ۴۵ شقل نقره دریافت کرد؛ هشت شقل نقره به اته

خوبیتیر (اختصاص یافت)؛ و شوگوگو ۳۰ گور غله به عنوان سهم‌الارث به تریری پرداخت کرد. کلیدواژه فهم این دعوا «ساختن خانه» است. با مطالعه قانون حمورابی مواد ۱۴۸ و ۱۹۱ می‌توان معنای «ساختن خانه» را فهمید. در ماده ۱۴۸ به معنی ازدواج و تشکیل خانواده است، و در ماده ۱۹۱ به فرزندخواندگی اشاره دارد.

#### قانون حمورابی ماده ۱۹۱

اگر کسی با کودکی که به فرزندگی گرفته و بزرگ کرده است، خانه‌اش را ساخته است و سپس خود دارای پسرنی می‌شود و تصمیم می‌گیرد که فرزند خوانده را از ارث محروم کند، آن کودک با دست خالی نخواهد رفت؛ آن پدر که او را بزرگ کرده است از اموالش یک سوم به عنوان سهم‌الارث به او خواهد داد و وی خواهد رفت. اما از مزرعه، باغ یا خانه به او نخواهد داد.

تریری می‌خواهد که اته خوبیتیر را به فرزندگی قبول کند، و فرزندخوانده معمولاً مانند فرزند اصلی ارث می‌برد. طبیعی است که شوهر نگران وضع ارث است و به فرزندخواندگی اعتراض می‌کند. چون فرزندخوانده، در واقع، فرزند هردوی ایشان می‌شود، وی به روشنی حق اعتراض دارد. در دادگاه، زن سوگند می‌خورد و تعهد می‌کند که شوهر وارث وی است. «شوهر، پسر و وارث» به این معنی است که زوج همه‌کاره و مهم‌ترین کس در زندگی زوجه است. اته خوبیتیر باید شوگوگو را دوست بدارد و به او احترام بگذارد (فعل اکدی *palāhum*). در قراردادهای فرزندخواندگی این دو جمله معنای حقوقی دارند و بر تکالیف فرزند نسبت به والدین دلالت می‌کنند. در واقع، یکی از دلایل اصلی فرزندخواندگی اینست که در سنین کهنسالی فرزندخوانده از والدین خود نگهداری کند و در عوض وارث ایشان شود. متن نمی‌گوید که والدین اصلی اته خوبیتیر چه کسانی هستند. گاه والدین اصلی در قبال دریافت پول فرزند خود را به خانواده دیگری می‌دهند. گاه یتیمان به فرزندخواندگی گرفته می‌شوند. برده را هم می‌توان به فرزندخواندگی انتخاب کرد، که در این صورت مالک ابتدا او را آزاد می‌کند. گاه ضمانت‌های اجرایی سختی پیش‌بینی می‌شود که اگر فرزندخوانده وظایف خود را انجام ندهد، مجازاتش کنند.

دو متن دیگر از اسناد اکدی شوش، به روشنی معنای فعل *palāhum* را نشان می‌دهند: متن اول یک وصیت‌نامه است، که در آن شخصی به نام سین - ربی اموالی را به همسرش می‌بخشد، با این شرط که تا زمانی که زوجه زنده است، حق استفاده دارد؛ بعد از فوت وی سه پسرش آن اموال را به ارث می‌برند. پسری که به او (یعنی زوجه که مادر پسران هم هست) خدمت نکند از ارثیه سهمی نخواهد داشت.

ویرایش و ترجمه متن

<b>MDP 28, 402: 11</b>	
<p>...                  1 1 ir ...                  2 <sup>d</sup>EN.ZU-ra-[bi]                  3 a-na Nu-ur ...                  4 i-di-in                  5 a-di ba-la-[ti-ša]                  6 ta-kà-al-[ma]                  7 wa-[ar-ki-ša]                  8 3 [ap-lu-ša]                  9 i-ra-šu-ù                  10 ap-lu-um                  11 šà la i-pá-la-[hu]-ší-ma                  12 [i-na] é.dù.a                  13 ù-ul šu-[hu-uz]                  14 igi <sup>d</sup>Inšušinak                  15 igi <sup>d</sup>Šamaš                  16-21 six witnesses</p>	<p>...                  ... یک برده را،                  سین - ربی به نور ... داد.                  تا زمانی که او (= نور ...) زنده است،                  حق استفاده دارد؛                  بعد از وی،                  سه پسرش (این اموال را) به ارث خواهند برد.                  اما پسری که به او خدمت نکند،                  از ارثیه سهمی نخواهد داشت.                  در برابر شهود                  خدایان اینشوشینک و شمش                  و شش شاهد</p>

سند دوم هم وصیتنامه دیگری است که در آن مردی همه اموال خود را به همسرش می‌بخشد و در شروط ضمن عقد مقرر می‌کند که با رعایت دو شرط، پسران وی می‌توانند وارث مادر باشند: اعتراض نکردن به مفاد وصیتنامه و خدمت به مادر یعنی نگهداری از او. فقط قسمت موردنظر نقل می‌شود:

<b>MDP 24, 379: 19-22</b>	
<p>19 ma-ru-šà šà pa-la-ah-šà i-pu-                  šu                  20 ma-ah-ri-šà uš-šà-ab                  21 ma'-na'-ah' i-di-šà                  22 i-ra-aš-ši</p>	<p>آن پسر وی که به او خدمت کند،                  و در کنار او بماند،                  اموال او را به ارث خواهد برد.</p>

بنابراین، با توجه به شواهد فوق می‌توان نتیجه گرفت که فعل اکدی پلاخو در اسناد حقوقی به معنی خدمت کردن و نگهداری کردن فرزند یا فرزندخوانده از والدین است.

اینک متن ویرایش و همراه ترجمه انگلیسی ارائه می‌شود:

MDP 28 399	
<p>1 <sup>l-d</sup> EN.[ZU . . .]                  2 <i>aš-šum w[a-ar-ka-sú]</i>                  3 <i>a-na Ta-ri[ri]</i>                  4 <i>dumu[sal-šu] i-di-[iš-ši-im]</i>                  5 <i>Šu-gu-gu</i>                  6 <i>it-ba-am-ma</i>                  7 <i>um-ma Ta-ri-ri</i>                  8 <i>a-na Šu-gu-gu [it-ma]</i>                  9 <i>at-ta-ma mu-[ti]</i>                  10 <i>at-ta-ma ma-ri</i>                  11 <i>at-ta-ma ap-li</i>                  12 <i>ù At-ta-hu-bi-ti-ir</i>                  13 <i>i-ra-am-ka-ma</i>                  14 <i>i-pa-la-ah-ka-ma</i>                  15 <i>é ku-ru-US<sup>1</sup>-ZU<sup>1</sup>-um</i>                  16 <i>ni-iš Ba-la-iš-ša-an</i>                  17 <i>ni-iš Ku-ku<sup>2</sup>-sa<sup>2</sup>-ni-it</i>                  18 <i>ù ni-iš Na-pi-ri-ša</i>                  19 <i>Ta-ri-ri</i>                  20 <i>a-na Šu-gu-gu</i>                  21 <i>it-ma</i>                  22 <i>Šu-gu-gu</i>                  Reverse                  23 <i>a-na lugal</i>                  24 <i>ù ni-iš dingir</i>                  25 <i>ip-la-ah-ma</i>                  26 <i>é i-pu-uš</i>                  27 <i>2/3 ma.na 5 gín kù.babbar</i>                  28 <i>šu-ti-a Ta-ri-ri</i>                  29 <i>8 gín At-ta-hu-bi-ti-ir</i>                  30 <i>30 še.gur</i>                  31 <i>a-na ah<sup>1</sup> Ta-ri-ri</i>                  32 <i>Šu-gu-gu</i>                  33 <i>i-di-in</i></p>	<p>Mr. Sin-                  because he had given his estate                  to Tariri, his daughter,                  Šugugu raised a claim (against                  Tariri).                  Tariri took an oath for Šugugu                  (as follows):</p> <p>“You are my husband                  You are my son                  You are my heir                  and Atta-hubitir should love                  and serve you!”</p> <p>Tariri took the (above) oath for                  Šugugu by the life of Pala-iššan                  (sukkalmah of Susa), by the life of                  Kuku-sanit (sukkallu of Susa) and                  by the life of Napiriša (= dingir-                  gal).</p> <p>Šugugu showed reverence for                  the king and the divine oath and                  accepted her into his household (lit.                  built the house).</p> <p>Tariri received 45 shekels of                  silver;                  8 shekels of silver (for) Atta-                  hubitir.                  And Šugugu gave 30 gur of                  barley as the inheritance share of                  Tariri.</p>

### واژه‌نامهٔ سند

<i>ahum</i>	31	سه‌م، سه‌م‌الارث
<i>aplum</i>	11	وارث، پسر
<i>aššum</i>	2	زیرا
<i>epēšum</i>	26	ساختن
<i>mārum</i>	10	پسر
<i>mutum</i>	9	شوهر
<i>nīšum</i>	21	سوگند
<i>palāhum</i>	14, 25	احترام گذاشتن، خدمت کردن
<i>rāmum</i>	14	دوست داشتن
<i>tamûm</i>	21	سوگند خوردن
<i>tebûm</i>	6	اقامه دعوی کردن
<i>warkatum</i>	2	ماترک، ارثیه
<i>é ku-ru-UŠ- ZU -um</i>	15	معنا نامعلوم

### نتیجه

اسناد اکدی شوش تصویر مستقیم و دست اولی از زندگی اجتماعی ایلام باستان فراهم می‌کنند. سند اول که مطالعه شد نشان می‌دهد که اگر دربارهٔ اعتبار اسناد حقوقی تردید بود دادگاه به دو صورت عمل می‌کرد: یا شهود حاضر در موقع تنظیم سند برای شهادت احضار می‌شدند، یا دادگاه به مدعی‌علیه اجازه می‌داد که با اقامه سوگند اعتبار سند خود را تأیید و دعوی مدعی را رد کند. در مطالعهٔ سند دوم اثبات کردیم که معنای لغوی کلمات برای فهمیدن متون حقوقی کافی نیست. برای درک معنای اصطلاحی، توجه به سیاق و نحوهٔ استعمال واژه در متون مشابه ضروری است. در سند دادرسی مورد مطالعه، خلاف تفسیر والتر هینتس، شوهر به دنبال تسلط بر اموال همسرش نیست. زنی که از داشتن فرزند محروم بوده است قصد دارد تا دختری را به فرزندی قبول کند. شوهر این زن اعتراض می‌کند و در نتیجه زن مقرر می‌کند که دخترخوانده تنها در صورتی وارث وی خواهد بود که (علاوه بر مادرخوانده) پدرخواندهٔ خود را دوست بدارد و به وی خدمت کند.

## پی‌نوشت

۱. منظور کسی است که اموال مسروقه در تصرف وی کشف شده ولی ادعا می‌کند که این اموال را در حضور شهود خریده است.

## منابع

De Meyer, L, *L'accadien des contrats de Suse*, IrAnt Supplement 1, Leiden: E.J. Brill, 1962.

Englund, Robert K, "The State of Decipherment of Proto-Elamite," in *The First Writing: Script Invention as History and Process*, edited by Stephen D. Houston, pp. 100-149, Cambridge: Cambridge University Press, 2004.

Geller, Mark, "The Last Wedge," *Zeitschrift für Assyriologie* 86: 43-95, 1997.

Hinz, Walther, "Persia c. 1800-1550 B.C.," in *the Cambridge Ancient History*, vol. 2, part 1, edited by I.E.S. Edwards, C.J. Gadd, N.G.L. Hammond, and E. Sollberger, pp. 256-288, Cambridge: Cambridge University Press, 1973.

Huehnergard, John and Christopher Woods, "Akkadian and Eblaite," in *The Cambridge Encyclopedia of the World's Ancient Languages*, edited by Roger D. Woodward, pp. 218-287, Cambridge: Cambridge University Press, 2004.

Klíma, Josef, "Le droit élamite au deuxième millénaire av. n. è. et sa position envers le droit babylonien," *ArOr* 31: 287-309, 1963.

Korošec, V., "Elam," in *Orientalisches Recht*, Handbuch der Orientalistik 1/3, edited by E. Seidl et al., pp. 134-141, Leiden: E.J. Brill, 1964.

Kraus, F.R., *Königliche Verfügungen in altbabylonischer Zeit*, Leiden: E.J. Brill, 1984.

Salonen, E., *Untersuchungen zur Schrift und Sprache des Altbabylonischen von Susa mit Berücksichtigung der Mâlamir-Texte*, StOr 27, Helsinki, 1962.

Skaist, Aaron, "Šīmu gamru: Its Function and History," in *Solving Riddles and Untying Knots, Biblical, Epigraphic, and Semitic Studies in Honor of Jonas C. Greenfield*, edited by Z. Zevit et al., pp. 619-626, Winona Lake, Indiana: Eisenbrauns, 1995.

Steve, M.-J., F. Vallat, and H. Gasche, "Suse," in *Supplément Au Dictionnaire de la Bible*, edited by L. Pirot et al., vol. 13, cols. 359- 652, Paris, 2005.

Stolper, Matthew W. , "Cuneiform Texts from Susa," in *The Royal City of Susa: Ancient Near Eastern Treasures in the Louvre*, edited by Prudence



O. Harper, Joan Aruz and Françoise Tallon, pp. 253-260, New York: Metropolitan Museum of Art, 1992.

von Soden, Wolfram 1995, *Grundriss der akkadischen Grammatik*, 3<sup>rd</sup> edition, Analecta Orientalia 33, Rome: Editrice Pontificio Istituto Biblico (assisted by Werner R. Mayer).

Westbrook, Raymond (ed.), *A History of Ancient Near Eastern Law*, 2 volumes, Leiden: E.J. Brill, 2003.

### علائم اختصاری

MDP = Mémoires de la Délégation de Perse

MDP 4 = Scheil, V. 1902, *Textes élamites-sémitiques*, deuxième série: "Code des lois (droit privé) de Hammurabi, roi de Babylone, vers l'an 2000 avant Jésus-Christ," Paris.

MDP 18 = Dossin, G. 1927, *Autres textes sumériens et accadiens*, Paris.

MDP 22 = Scheil, V. 1930, *Actes juridiques susiens*, Paris.

MDP 23 = Scheil, V. 1932, *Actes juridiques susiens (Suite: n°166 à n°327)*, Paris.

MDP 24 = Scheil, V. 1933, *Actes juridiques susiens (Suite: n°328 à 395)*, Paris.

MDP 28 = Scheil, V. 1939, *Mélanges épigraphiques*, Paris.